

جلوه‌های ذکر خدا در آیه ۱۲۰ سوره طه از منظر علامه طباطبایی

مرضیه زارعی*

چکیده

خداوند در قرآن کریم بنده‌ها را به پندآموزی و عبرت گرفتن از گذشتگان سفارش می‌کند.

از جمله وقایعی که می‌توان از آن پند گرفت، سرگذشت حضرت آدم است. خداوند در آیات مختلف قرآن این داستان را بازگو فرموده است. یکی از آن‌ها آیه ۱۲۰ سوره طه است که در مورد وسوسه شیطان و خروج حضرت آدم و حوا از بهشت نازل شده است.

بر خلاف سایر آثار که به‌طور کلی و اجمالی به مبحث ذکر پرداخته‌اند، در این نوشتار تلاش شده با محوریت این آیه به روش توصیفی - تحلیلی، با نگاهی دقیق به ابعاد مختلف «ذکر» و بیان آیه ۱۲۰ سوره طه و مصادیق ذکر در این آیه پرداخته شود.

در این نوشتار بعد از تعریف، تقسیم و بیان آثار ذکر به بررسی نکات آیه ۱۲۰ سوره طه و مصادیق ذکر در این آیه پرداخته شده است. نتایج حاصل اجمالاً به این صورت است که خداوند به نحو ارشادی حضرت آدم و حوا را از نزدیک شدن به درخت ممنوعه نهی کرد ولی آن‌ها بخاطر وسوسه شیطان دچار نسیان عهد الهی و غفلت از یاد خدا و مشکلات مدید شدند.

کلیدواژه: آیه ۱۲۰ طه - حضرت آدم - ذکر خدا - نسیان عهد

* طلبه سطح ۲ حوزه علمیه الزهرا سلام‌الله‌علیها

مقدمه

خداوند در قرآن کریم بنده‌ها را به پندآموزی و عبرت گرفتن از گذشتگان سفارش فرموده است. «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»^۱

از جمله وقایعی که می‌توان از آن پند گرفت، سرگذشت حضرت آدم است.

حضرت آدم که نخستین خلق خدا و خلیفه‌الله بود و خداوند معارف مختلفی به او آموخته بود و به همه‌ی فرشتگان دستور سجده به او را داده بود، بر اثر یک لحظه غفلت میثاق خدا را فراموش کرد و دچار مشکلات فراوان شد که در برخی روایات زمان قبول شدن توبه او و همسرش ۲۰۰ سال ذکر شده است.

خداوند در آیات مختلف قرآن این داستان را بازگو فرموده است. یکی از آن‌ها آیه ۱۲۰ سوره طه است که در خلال روایت گمراهی حضرت آدم و حوا و خروج آن دو از بهشت نازل شده است.

پس انسان هر چه بلندمرتبه و مقرب درگاه الهی باشد نباید لحظه‌ای غفلت کند چرا که او را دچار مشکلات متعدد می‌کند. علی‌الخصوص در زمان کنونی ضرورت بحث پیرامون مبحث ذکر بیش از پیش احساس می‌شود، چنانچه قرن بیست و یک عصر تکنولوژی است و انواع و اقسام فناوری‌ها پیرامون انسان است.

انسان در هجمه‌ی اطلاعات قرار دارد. انبوهی از اطلاعات برای ایجاد تقاضای کاذب عرضه می‌شوند، تا انسان را از هدف و مسیر اصلی خود منحرف سازند، و بالعکس او را در جهت تأمین منافع خود کامگان عالم به حرکت درآورند.

طبیعی است انسانی که خود را به این سیل اطلاعات بسپارد، در نهایت در این گرداب هلاک خواهد شد.

۱. حشر: ۲.

اما راه نجات از گرداب غفلت‌ها، رجوع به فطرت پاک انسانی است، که خواهان آرامش حقیقی است و این امر جز با ذکر خدا حاصل نمی‌شود، چنانکه در قرآن کریم آمده: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ دل‌ها تنها با یاد خدا آرام می‌گیرد.»

برخلاف مقالات دیگر که به طور کلی به مبحث ذکر پرداخته‌اند در این نوشتار تلاش شده با محوریت آیه ۱۲۰ سوره طه با نگاهی دقیق‌تر به ابعاد مختلف ذکر و بیان نکات موجود در آیه و مصادیق ذکر در این آیه پرداخته شود.

مفاهیم

۱- مفهوم ذکر

۱-۱- معنای لغوی

یاد کردن، خواه با زبان باشد یا با قلب و هر دو خواه بعد از نسیان باشد یا از ادامه ذکر.

در قاموس آمده: ذکر به کسر اول به معنی حفظ شیء است. در صحاح گفته:

"ذکر" و "ذکری" خلاف "نسیان" است همچنین است "ذکره". طبرسی در ذیل آیه ۴۰ بقره فرموده: "ذکر" حفظ شیء و ضد آن "نسیان" است. راغب می‌گوید: «گاهی مراد از ذکر هیئت نفسانی است که شخص بواسطه آن می‌تواند آنچه از دانائی بدست آورده حفظ کند و آن مانند حفظ است الا آنکه حفظ به اعتبار نگه‌داشتن و ذکر به اعتبار حاضر کردن آن در ذهن است. و گاهی بحضور شیء در قلب و هکذا بقول اطلاق می‌شود.»^۱

«الذِّكْرُ: تارةٌ يقال ویراد به هیئة للنفس بها یمكن للإنسان أن یحفظ ما یقتنیه من المعرفة، و هو كالحفظ إلا أن الحفظ یقال اعتبارا بإحرازه، والذِّكْرُ یقال اعتبارا باستحضاره، وتارةٌ یقال لحضور الشیء القلب أو

۱. قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۵؛ علامه طباطبایی، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۴.

القول، و لذلك قيل: الذِّكرُ ذِكران: ذكر بالقلب، و ذكر باللسان. وكلّ واحد منهما ضربان: ذكر عن نسيان. و ذكر لا عن نسيان بل عن إدامة الحفظ.^۱

"ذكر" در لغت به معنای این است که انسان چیزی را در خاطر خویش نگاه دارد و پیوسته به یاد آورد. این کلمه به معنای حفظ کردن نیز آمده است.^۲

«الشَّيْءُ ذَكَرًا وَ ذَكَرًا وَ ذِكْرًا وَ تَذَكُّارًا حَفْظُهُ وَ اسْحَظْرُهُ وَ جَرَى عَلَى لِسَانِهِ بَعْدَ نَسْيَانِهِ»^۳

بدیهی است که "ذكر" یعنی متذكر بودن و ضد سهو است و هر علمی از تذكر و یادآوری حاصل می شود.^۴

«أن أصل هذا هو الذكر باللسان أي جريانه بالاسم، و ذكر الشيء بالصوت وجود قوى لى يتبعه و جوده فى الأسماع و القلوب، منه ذكر الله و ذكر اسم الله. و: الشرف. و: الحفظ للشيء تذكُّره (بمعنى ضدالنسيان، لأن ذكر الشيء يعنى بقاءه قويًا واضحًا فى الذهن). و كثير من صيغ (التذكير) و (التذكر) تصلح لما هو ضد النسيان»^۵

۲-۱- معنای اصطلاحی

یادکردن زبانی و قلبی خداوند به تکبیر، تسبیح، تحمید، تهلیل و حوقله است. "ذكر" از اصطلاحات اسلامی است که بیشتر در مباحث اخلاقی مطرح است و پژوهشگران علوم دینی در دو عرصه اخلاق و عرفان بیشتر بدان پرداخته اند. ذكر اخلاقی، بر تهذیب نفس مبتنی است و ذكر عرفانی بر قرب خدا.^۶

۱. راغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۸.

۲. خطیبی کوشک، فرهنگ شیعه، ص ۲۶۵.

۳. جمعی از نویسندگان، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۳۱۳.

۴. بیستونی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۶۳.

۵. حسن جبل، معجم اشتقاقی مؤصل، ۱۴۳۶.

۶. فرهنگ شیعه، ص ۲۶۵.

۲- مفهوم جلوه

۲-۱- معنای لغوی

جلو: جلا الصَّيْقِلُ السَّيْفَ جِلاءً، ممدود، واجتلاه لنفسه. والماشِطَةُ تجلو العروس جلوه وجلوه، مرّ جلّی: واضح. و تقول: أجل لنا هذا الأمر، أي: أوضحه. و ما أقمتُ عندهم إلا جِلاءَ يومٍ واحدٍ، أي: بياض يوم.

والله يُجلّي الساعة، أي: يُظهرها. قال الله عز و جل: فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ.

أي: ظهر و بان، و قال الحسن: تجلّی، أي: بدا للجبل نُورُ العرش.^۱

"تَجَلَّى"، در لغت به معنی جلوه کردن، آشکارا شدن و ظهور^۲

۲-۲- معنای اصطلاحی

و در اصطلاح عارفان به معنی جلوه گر شدن حقیقت در جلوه گاه جهان و نیز در جلوه گاه دل صافی انسان. ساخت‌های مختلف این واژه در آیات قرآن کریم؛ حشر، آیه ی ۳؛ شمس، آیه ی ۳؛ و لیل، آیه ی ۲، آمده است، اما مشهورتر از همه این آیه است: «... فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا...»^۳ چون خدای موسی علیه السلام بر کوه تجلی کرد، کوه را درهم شکست و موسی مدهوش بیفتاد»

کاربرد واژه ذکر در قرآن

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»^۴ پس مرا بیاد آرید تا بیادتان آورم و شکرم بگذارید و

کفران نعمتم مکنید.»

۱. فراهیدی، العین، ج ۶، ص ۱۸۰

۲. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۵۸۵

۳. اعراف: ۱۴۳.

۴. بقره: ۱۵۲

آنچه در اختیار مردم است، مال خدا است، و خدا به ایشان داده بنابراین خدای تعالی آنچه را در دست انسان‌های قبل از ما بود مالک بود، و آنچه در دست ما است، مالک است، و بزودی و ارث ما نیز خواهد شد.^۱

۷- عهد و نسیان آن

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً؛^۲ یقیناً پیش از این به آدم سفارش کردیم، پس فراموش کرد و عزمی استوار برای او نیافتیم.»

باید دید این عهد چه بوده؟ آیا همان فرمان نزدیک نشدن به درخت بوده؟ یا اعلام دشمنی ابلیس با آدم و همسرش بوده؟ و یا عهد نامبرده به معنای میثاق عمومی است که از همه انسان‌ها، خصوصاً از انبیاء، و به وجهی مؤکدتر و غلیظ گرفته می‌شود؟

احتمال اولی صحیح نیست، زیرا آیه شریفه: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»، «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ»^۳، و آیه بعدش، «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِیْنَ»^۴، تصریح دارد: بر اینکه آدم در حین خوردن از درخت، نه تنها نهی خدا را فراموش نکرده بود، بلکه کاملاً بیاد آن بود و اما احتمال دوم نیز هر چند که احتمال بعیدی نیست، و لکن ظواهر آیات با آن نمی‌سازد، چون از ظاهر آیه نامبرده برمی‌آید که منظور از آن زنه‌ار، تهدید خصوص آدم است.

علاوه بر این که زنه‌اری که از شر ابلیس دادند، بهر دوی آنان دادند، نه تنها به آدم، و اما فراموشی را تنها به آدم نسبت داد، و نیز در ذیل آیات نامبرده در سوره طه، عهد با معنای میثاق کلی مناسبت دارد.^۵

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۰۴.

۲. طه: ۱۱۵.

۳. اعراف: ۲۰.

۴. همان: ۲۱.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۹۷.

و جمله: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۱ اقتضا دارد که، در مقابل نسیان عهد در آیات مورد بحث قرار گیرد، و معلوم است که اگر با آن تطبیق شود آن وقت با عهد به معنای میثاق بر ربوبیت خدا، و عبودیت آدم، مناسب‌تر است، تا آنکه با عهد به معنای تحذیر و زنهار از ابلیس تطبیق گردد.

چون از نظر مفهوم بین اعراض از یاد خدا، و میثاق بر ربوبیت تناسب بیشتری و جود دارد، چون میثاق بر ربوبیت به این معنا است، که آدمی فراموش نکند، که ربی، یعنی مالکی مدبر دارد، و یا بگو انسان تا ابد، و در هیچ حالی فراموش نکند، که مملوک طلق خداست، و خود مالک هیچ چیز برای خود نیست، نه نفعی، و نه ضرری، نه مرگی و نه حیاتی، و نه نشوری، و یا بگو: نه ذاتا مالک چیزی است، و نه و صفا، و نه فعلا.^۲

و معلوم است آن خطیئه‌ای که در مقابل این میثاق قرار می‌گیرد، این است که آدمی از مقام پروردگارش غفلت بورزد، و با سرگرم شدن به خود، و یا هر چیزی که او را به خود سرگرم می‌کند، از قبیل زخارف حیاة دنیای فانی، و پوسنده، مقام پروردگارش را از یاد برد.^۳

در الباحث القرآنی آمده: «من مداخل ابلیس علی بنی آدم: عدم القناعة بالرزق، و التثبث بطول البقاء»^۴؛ از عواملی که منجر به نفوذ شیطان در آدم شد عدم قناعت و علاقه‌مندی به جاودانگی و طول بقاء بود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با عنوان جلوه‌های ذکر خدا در آیه ۱۲۰ سوره طه بعد از تعریف و تقسیم ذکر، آثار ذکر از جنبه‌های تفسیری، عرفانی و روایی مورد بررسی قرار گرفت که به این ترتیب می‌باشد:

۱. طه: ۱۲۴.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. همان.

۴. الباحث القرآنی، القرآن، تدبیر و عمل، شركة الخیرات الذکیة.

ایمنی در برابر مصاحبت با شیطان و انحراف از مسیر حق، ایمنی در برابر و سوسه‌های شیطان، آرامش و اطمینان قلب، باز شدن ابواب قلب، ذکر قلبی مانع و سوسه و خواطر نفسانی، موجب بهشتی شدن انسان، جزء اولیاءالله و مانع بلای الهی و مانع حسرت در آخرت.

در مرحله بعد به ترتیب جمله‌بندی آیه به تفصیل نکات و عبارات پرداخته شد:

ابتدا وسوسه و کیفیت حدوث و راه مقابله با آن مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که القائاتی که در نفس به سوی شر و بدی رخ می‌دهد همان وسوسه شیطانی است. هرگاه دل متوجه ذکر خدا و مایل به ورع و تقوی شد مجال شیطان تنگ می‌شود و جایی برای وسوسه‌های شیطانی نمی‌ماند.

سپس رویارویی آدم و حوا در بهشتی غیر از بهشت خلد شرح داده شد.

کیفیت نهی خداوند و مولوی یا ارشادی بودن آن مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که نهی مولوی نبوده تا حضرت آدم با ترک آن دچار عصیان و گناه و عذاب شود بلکه نهی ارشادی بوده و نتیجه آن ظلم به خود و محروم ساختن خود از نعمات بهشتی و گرفتار شدن در سختی‌ها بود.

مورد دیگر اینکه اساساً هیچ کسی جز خدا و برگزیدگانش صلاحیت هدایت و راهنمایی ندارند چرا که فقط خدا است که به سوی حق هدایت می‌کند و تنها اوست که برای پیروی شدن شایسته‌ترین است. از مرتکبات فطری بشر که عقل نیز به آن حکم می‌کند پیروی انسان از حق می‌باشد.

مالک مطلق خدا است. هستی هر شی‌ای که موجود است از خداست. در این عالم چیزی قائم بالذات نیست جز خدای متعال. خطای آدم نیز از این جهت بود که برای جاودانه شدن به شجره و خوردن میوه‌ی آن متوسل شد که مخلوق خداوند بود.

در بند آخر که مطلوب نویسنده است روشن می‌شود، حضرت آدم دچار نسیان شد و به خاطر غفلت از مقام پروردگارش و سرگرم خود شدن، عهدی را که خدا از او گرفته بود، فراموش کرد.

پیشنهاد

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی با توجه به آیه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»^۱ به چیستی عزمی که حضرت آدم بر آن استوار نبود و باعث تمایز پیامبران اولوالعزم شده است، پرداخته شود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. اسکندری، احمد بن محمد، **ترتیب السلوک**، دارالکتب العلمیه، متوفی ۷۰۹ق
۲. بیستونی، محمد، **ترجمه مجمع البیان**، انتشارات آستان قدس رضوی
۳. خطیبی کوشک، محمد، **فرهنگ شیعه**، زمزم هدایت، ۱۳۸۶ش
۴. خمینی، روح الله، **شرح چهل حدیث**، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰ش
۵. طباطبایی، محمد حسین، **ترجمه تفسیرالمیزان**، موسوی همدانی، محمدباقر، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ش
۶. قرشی بنابی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش
۷. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، **دائرةالمعارف بزرگ اسلامی**
۸. نراقی، احمد، **معراج السعاده**، موسسه انتشارات هجرت
۹. ابن عربی، محمد، **الفتوحات المکیه**، موسسه آل البيت لإحياء التراث

۱. طه: ۱۱۵.

١٠. حسن جبل، حسن، معجم اشتقاقى، ١٤٣٦ق
١١. حلى، احمدابن فهد، دارالأضواء، متوفى ٨٤١ق
١٢. فراهيدى، خليل بن احمد، العين، دارو المكتبةالهلال
١٣. كاشانى، محسن، المحجة البيضاء فى تهذيب الإحياء، دفتر انتشارات اسلامى ١٣٨٣ق
١٤. كلينى، محمدبن يعقوب، الكافى، دارالحديث، ١٣٨٧ش، متوفى ٣٢٩
١٥. -----، -----، -----، دارالكتب الإسلاميه ١٤٠٧ق